



درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

تاریخ: ۲ اردیبهشت ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله یکم - جهت سوم: ملاک سیادت - اشکالات صاحب حدائق به ادله مشهور - ادله صاحب حدائق بر قول دوم

مصادف با: ۵ شعبان ۱۴۳۹

جلسه: ۹۴

سال هشتم (سال پنجم خمس)

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ملاک سیادت بود؛ سیادتی که موضوع برای اخذ خمس و حرمت صدقه است. عرض شد مشهور معتقدند سیادت فقط به انتساب به هاشم از طریق پدر حاصل می‌شود؛ اما سید مرتضی و برخی دیگر معتقدند انتساب به هاشم از طریق مادر نیز موضوع برای جواز اخذ خمس هست. سه دلیل از مشهور نقل شد. صاحب حدائق نسبت به هر سه دلیل اشکال داشتند که اشکال نسبت به دلیل اول و دوم ذکر کردیم.

اشکال صاحب حدائق به دلیل سوم

دلیل سوم مشهور این بود که در برخی روایات موضوع حکم به تحریم صدقه و حکم به جواز اخذ خمس، عنوان هاشمی است. این عنوان از نظر عرف فقط شامل کسانی است که انتساب به هاشم از طریق پدر دارند؛ چون در عرف ملاک امتیاز قبایل و عشایر و طوائف از یکدیگر، انتساب به پدر یا از طریق پدر است. لذا به کسی که پدرش از قبیله بنی تمیم و مادرش از قبیله بنی اسد باشد، تمیمی می‌گویند.

صاحب حدائق این دلیل را با برخی از روایات نقض می‌کند. می‌فرماید اگر ملاک سیادت و انتساب این باشد، پس چطور در برخی روایات می‌بینیم کسانی که از طریق مادر به رسول خدا منتسب شده‌اند، عنوان محمدی بر آن‌ها اطلاق می‌شود. مثلاً در روایت عبدالرحیم از امام باقر(ع) وارد شده: «وَاللَّهِ يَا عَبْدَ الرَّحِيمِ مَا لِمُحَمَّدٍ فِيهَا نَصِيبٌ غَيْرَنَا». برای هیچ محمدی در این اموال، نصیب غیر ما نیست.

یا در روایتی از امام باقر(ع) آمده: «اللَّهُ يَبْنِنَا وَبَيْنَ مَنْ هَتَكَ سِرَّنَا، وَجَدْنَا حَقَّنَا، وَأَفْشَى سِرَّنَا، وَنَسَبَنَا إِلَى غَيْرِ جَدَّنَا». خداوند بین ما و کسانی که این کارها را انجام می‌دهند، حکم و حاکم است؛ بین ما و کسی که حریم ما را پرده دری و هتک می‌کند، کسی که حق ما را انکار می‌کند، کسی که سر ما را افشا می‌کند و کسی که ما را به غیر جدمان نسبت می‌دهد [یعنی غیر پیامبر].

این روایات دال بر صحت نسبت ائمه(ع) بلکه جمیع ذریه پیامبر، به پیامبر است. همین صحت انتساب به ذریه و آل به پیامبر با قطع نظر از اینکه این انتساب از طریق پدر باشد یا مادر، دلالت می‌کند بر اینکه فقط انتساب به هاشم از طریق پدر

ملاک نیست؛ بالاخره این مسأله نقض دارد و در روایات متعددی موضوع برای انتساب، مجموعه ذریه و آل است، یعنی کسانی که از طریق مادر انتساب به پیامبر پیدا کرده‌اند.

این مجموع سه اشکالی است که صاحب حدائق نسبت به سه دلیل مشهور ایراد کرده است.^۱

ادله صاحب حدائق بر قول دوم

بعد ایشان بر مختار خودش و سید مرتضی، سه دلیل اقامه می‌کند. یعنی علاوه بر اشکالاتی که به ادله مشهور دارند، مستقلاً بر مدعی خودشان [جواز اخذ خمس از ناحیه کسی که از طریق مادر انتساب به هاشم] دارد سه دلیل اقامه کرده‌اند. البته چون در این ادله استناد به آیات و روایات شده، عبارات ایشان طولانی شده و لذا طولانی شدن ذکر این ادله بیشتر به خاطر ذکر آن آیات و روایات است. ما خلاصه این سه دلیل را عرض می‌کنیم و اگر تمایل به ملاحظه آیات و روایاتی که ایشان به آن استناد کرده‌اند، دارید، می‌توانید به متن مراجعه کنید.

دلیل اول

دلیل اول ایشان آیاتی است که در باب نکاح و ارث وارد شده است. طبق این آیات که بعضاً در حدائق نیز نقل شده، از نظر شرعی، ولد بر ولد البنت صدق می‌کند. در آیات قرآنی به کسی که از طریق مادر منتسب به شخصی شده، عنوان ولد نیز منطبق می‌شود. بر همین اساس، احکام شرعی باب نکاح و باب میراث، بر ولد به معنای عام مترتب شده است؛ چه ولدی که از طریق پسر، ولد کسی محسوب شود و چه کسی که از طریق مادر، ولد کسی محسوب شود. پس به طور مسلم در برخی آیات عنوان ولد بر ولد البنت منطبق شده است و بر همین اساس احکام شرعی باب نکاح و باب ارث، بر عنوان ولد به نحو مطلق مترتب شده است. احکام شرعی هم فقط بر معنای حقیقی لفظ ترتب پیدا می‌کند و نه معنای مجازی. یعنی نمی‌شود یک حکم شرعی روی یک عنوانی برود که این عنوان مجاز بوده و همواره محتاج قرینه باشد. هر موضوعی حتماً در ادله شرعیه بر معنای حقیقی خودش حمل می‌شود. این جا هم ولد حقیقتاً موضوع برای این احکام واقع شده است. کسی نمی‌تواند بگوید ولد البنت ولد مجازاً؛ چون اگر معنای مجازی مورد نظر بود، در ادله شرعی به عنوان موضوعی که برخی احکام بر آن مترتب می‌شوند، ذکر نمی‌شد. لذا عنوان ولد به جهت اینکه حقیقتاً بر ولد البنت هم صدق می‌کند، موضوع احکام شرعی قرار گرفته است.

پس این آیات که در باب نکاح و ارث وارد شده‌اند، دلالت بر این می‌کنند که کسی که از طریق مادر به هاشم منتسب باشد، (چون حقیقتاً ولد محسوب می‌شود و احکام شرعی از جمله حکم اعطاء خمس روی موضوعاتی رفته که معنای حقیقی دارند و بر معنای حقیقی بار شده) می‌تواند خمس بگیرد. ایشان آنگاه چند نمونه از آیاتی که دلالت بر این می‌کند که ولد بر ولد البنت صدق می‌کند، نقل کرده است.

سؤال:

استاد: به چه ملاکی این تفاوت را قائل شویم؟ شما می‌فرمایید برخی از احکام شرعی که بر ولد بار شده، ملازم با سیادت است و برخی دیگر ملازم نیستند. ملاک برای اینکه ملازمه در برخی از موارد هست و در برخی دیگر نیست، چیست؟

^۱. الحدائق الناضرة، ج ۱۲، ص ۳۹۶ - ۴۰۷.

سؤال:

استاد: مثلاً پدرش باید نفقه او را بدهد. بحث در این که واجب النفقه پدرش هست یا نه مطرح نیست؛ بحث این است که باید ببینیم نسل اندر نسل و جد در جد از طریق پدر منتسب به هاشم باشد. اینکه ما انتساب این شخص را به هاشم پیجویی کنیم، چه ربطی به نفقه دارد؟

سؤال:

استاد: هم اشکالاتی که صاحب حدائق به مشهور دارد و هم این ادله‌ای که اقامه کرده، یک مشکل اساسی و زیربنایی دارد که همان باعث این مسائل شده است.

دلیل دوم

دلیل دوم، روایات کثیری است که دلالت می‌کند بر اینکه خود ائمه ادعای بُنوت رسول خدا کرده‌اند. یعنی گفته‌اند ما فرزندان و ذریه رسول خدا هستیم؛ و به این هم افتخار کرده‌اند. در مقابل، مخالفین و منکرین این ادعا را نفی و انکار کرده‌اند. ائمه (ع) هم نوعاً بر این نکته [به دلایل مختلف] پافشاری می‌کردند که ما فرزندان رسول خدا هستیم و رسول خدا جدّ ماست. حتی گاهی از اوقات برای اثبات بنوت خودشان، به برخی آیات قرآنی استناد می‌کردند.

اگر این بنوت، حقیقی و واقعی نبود، معنایش این است که ادعای بنوت توسط ائمه مجازی است؛ یعنی حقیقتاً بنوت ندارند و مجازاً چنین ادعایی می‌کنند. تالی فاسد مجاز بودن بنوت در کلمات برخی ائمه (ع)، این است که دیگر افتخار معنا ندارد. اگر کسی به نحو مجاز بگوید من فرزند فلان هستم، آیا می‌تواند به این نسبت و این انتساب افتخار کند؟ یک وقت انتساب مجازی است و همه آن را می‌دانند؛ مثلاً یکی می‌گوید من فرزند امام حسین هستم یا فرزند موسی بن جعفر هستم؛ منظور این است که من فرزند معنوی او هستم. این اشکالی ندارد؛ یعنی او معلم و مربی من است و من تحت تأثیر سیره امام حسین یا امام موسی بن جعفر قرار گرفتم. اما افتخار کردن به انتساب، با مجاز سازگار نیست. اگر مسأله مجاز مطرح بود و بنوت حقیقی نبود، چرا ائمه بر این مسأله اصرار کنند و مخالفین انکار کنند؟

بسیاری از مسلمین چه بسا اتصال و انتساب معنوی خودشان به رسول خدا را ادعا می‌کردند و موضوع برای جدال هم نبود. آنچه که موضوع جدال و مخاصمه قرار گرفته، همین معنای حقیقی بنوت است که ائمه ادعا می‌کردند ما پسران و فرزندان رسول خدا هستیم و مخالفین آن‌ها انکار می‌کردند. این خود حاکی از آن است که بنوت و فرزندی، یک فرزندی و بنوت حقیقی است؛ یعنی این‌ها واقعاً منتسب هستند ولو اینکه مادر آن‌ها دختر رسول خداست؛ اما به این انتساب افتخار می‌کردند و با آن با مخالفین مواجه می‌کردند.

دلیل سوم

دلیل سوم، برخی از روایات است. در برخی از روایات سخن از مستحقین خمس به میان آمده است. تعبیری که درباره مستحقین خمس در برخی روایات شده، تعبیر آل محمد یا ذریه پیامبر یا عترت پیامبر یا ذوی القربای پیامبر و امثال این‌هاست. این تعبیر که مستحقین خمس مثلاً آل الرسول هستند، هیچ منافاتی ندارد با اینکه منتسبین به اُم را هم در بر بگیرد. وقتی می‌گویند ذریه فلان شخص یا نسل فلان شخص، یعنی همه فرزندان او و طایفه او. این اعم از این است که انتساب از طریق مادر باشد یا پدر. در روایتی از امام صادق (ع) درباره آل محمد نقل شده که آل محمد یعنی: «مَنْ حَرَمٌ

عَلَى مُحَمَّدٍ (ص) نِكَاحٌ»^۱ آل محمد یعنی کسانی که نکاح آن‌ها بر پیامبر حرام است. این به وضوح شامل کسانی می‌شود که انتساب به پیامبر دارند، چه از طریق پدر و چه از طریق مادر. فرقی نمی‌کند ولد الابن باشد یا ولد البنت. در روایت دیگری که در معانی الاخبار^۲ وارد شده، ذریه را همینطور تفسیر کرده، این نشان می‌دهد که ذریه یعنی نسل که هم شامل منتسب به رسول خدا از طریق مادر و هم شامل منتسب به رسول خدا از طریق پدر است لذا وقتی می‌بینیم «آل» تفسیر به ذریه شده، این عمومیت کاملاً معلوم می‌شود. در مورد حضرت عیسی هم آیه ۸۵ و ۸۶ سوره انعام هم وارد شده که عیسی را از ذریه نوح قرار داده؛ در حالی که حضرت عیسی پدر نداشت تا از طریق پدر انتساب به نوح پیدا کند و قطعاً انتساب او از طریق مادر است.

پس در برخی روایات عنوان آل رسول یا ذریه رسول یا عترت رسول به عنوان مستحق خمس به کار رفته است. این نشان می‌دهد که جایی برای نزاع در دخول منتسب به سبب مادر به پیامبر، باقی نمی‌ماند. یعنی وقتی می‌بینیم در روایات می‌گویند مستحق خمس عبارتند از آل رسول و ذریه رسول و معنای ذریه و آل، عام است و همه منتسبین را چه از طریق پدر و چه از طریق مادر در برمی‌گیرد، جایی برای این باقی نمی‌ماند که کسی بگوید آن‌ها که از طریق مادر منتسب به هاشم شده‌اند، ولد محسوب نمی‌شود؛ چون همه این‌ها ولد محسوب می‌شوند و ولد هم که محسوب شوند، به عنوان آل رسول و ذریه رسول طبق این روایات مستحق خمس هستند.

ایشان سپس می‌فرماید در هیچ کدام از روایاتی که بررسی کردیم، علت انتساب به هاشم را ذکر نکرده است. اما در دو روایت به نوعی اشاره به این جهت شده است. یکی مرسله حماد است که در جلسه قبل آن را خواندیم؛ مضمون روایت این بود که «مَنْ كَانَتْ أُمُّهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، تَحَلَّى لَهُ الصَّدَقَاتِ وَ لَا يَجُوزُ لَهُ اخْتِصَانٌ مِنْ خَمْسٍ».

در روایت دیگر زراره از امام صادق (ع) نقل کرده که می‌فرماید: «لَوْ كَانَ الْعَدْلُ مَا احْتَجَّ هَاشِمِيٌّ وَلَا مُطَّلِبِيٌّ إِلَى صَدَقَةٍ»، اگر عدل برپا بود و حاکم بود، هیچ هاشمی و مطلقبی، نیازمند به صدقه نبود.

تکلیف روایت دوم معلوم است؛ روایت زراره نه تنها صراحت ندارد بلکه ظهور هم ندارد در اینکه خمس به مَنْ انتسب بالهاشم مِنْ طریق الام داده نشود؛ چنین چیزی در این جا نیست. این جا ملاک همان صدق عنوان ذریه و رسول است.

پس از این دو روایت، یک روایت اصلاً برای استدلال مناسب نیست چون نه صراحت و نه ظهور دارد در مدعای مشهور. تنها مرسله حماد باقی می‌ماند؛ مرسله حماد منافات دارد با آنچه ما گفتیم. چون در مرسله حماد این جمله آمده «مَنْ كَانَتْ أُمُّهُ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، تَحَلَّى لَهُ الصَّدَقَاتِ وَ لَا يَجُوزُ لَهُ اخْتِصَانٌ مِنْ خَمْسٍ». دلالت این روایت به نفع مشهور و علیه صاحب حدائق است. ولی مشکل این است که این روایت ضعیف است و به جهت ارسالی که در سند روایت هست، قابل اعتماد نیست. بعد ایشان این بیان را تأیید می‌کند با برخی از اخبار که دلالت می‌کنند بر اینکه به جمیع ذریه پیامبر و آل پیامبر می‌توان محمدی گفت یا به جمیع ذریه و آل علی بگویند علوی؛ اعم از اینکه واسطه این انتساب پدر باشد یا مادر.

^۱. معانی الاخبار، ص ۹۳ و ۹۴.

^۲. معانی الاخبار، ص ۹۴.

مجموعاً به این سه دلیل و نیز اشکالاتی که ایشان به سه دلیل مشهور کرده‌اند، می‌فرماید «و الظاهر عندی ما ذهب الیه السید». ظاهر این است که حرف مرحوم سید درست است که ملاک سیادت، انتساب به هاشم است «و لا فرق فی ذلک بین طریق الانتساب»؛ چه این انتساب از طریق پدر باشد و چه از طریق مادر؛ لذا همه می‌توانند خمس بگیرند و مستحقین خمس مطلق منتسبین به هاشم هستند.

باید این بیان و کلمات صاحب حدائق را، هم در بخش اشکالاتی که به مشهور کرده‌اند و هم این سه دلیلی که اقامه کرده‌اند، بررسی کنیم تا حق در مسأله معلوم شود.

«الحمد لله رب العالمین»